

### پیامدهای سیاست خاصه سازی در دوره صفویه

دکتر حسین میرجعفری\* - دکتر مرتضی دهقان نژاد\*\*

ساسان طهماسبی\*\*\*

#### چکیده

شاه عباس اول، برای پیشبرد اصلاحات اقتصادی و نظامی خود در شیوه اداره ایالات، تغییرات اساسی ایجاد و پاره‌ای از ایالات را خاصه کرد. این شیوه که در زمان جانشینان وی به حد افراط گسترش یافت و اغلب ایالات خاصه شدند، پیامدهای منفی زیادی به بار آورد که مهمترین آنها فشارهای مالیاتی بر رعایا، خالی شدن خزانه، متوقف شدن فعالیتهای عمرانی در ایالات، افزایش قیمت و کمیابی مواد غذایی در پایتخت، رکود تجارت و تضعیف نیروهای نظامی بود.

مجموع این پیامدها به انحطاط اقتصادی و نظامی کشور منجر شد و زمینه را برای سقوط صفویه فراهم آورد. به همین جهت، با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش بر آن است که به بررسی این پیامدها و نتایج آن بپردازد.

#### واژه‌های کلیدی

صفویه، ایالات، ممالک، خاصه، وزیر، حاکم.

\* - استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

\*\* - استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

\*\*\* - دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

## مقدمه

سقوط صفویه یکی از وقایع بزرگ و تأثیرگذار در طول تاریخ کشور ماست که پیامدهای قابل توجهی به بار آورد. به همین سبب، تحقیقات متعددی در مورد علل و عوامل سقوط آن سلسله انجام شده است که بر اساس آنها سقوط صفویه پیامد انحطاط دراز مدت کشور در زمینه‌های نظامی، اقتصادی، اجتماعی و... بوده است. برای دلایل این انحطاط نیز علل و عوامل متعددی بیان شده است، ولی تنها در تعداد معدودی از تحقیقات انجام شده، مانند کتاب «ایران عصر صفوی» نوشته راجر سیوری آن هم در اشاره و گذرا، به تأثیر سیاست خاصه سازی ایالات که شاه عباس برای اصلاح امور اقتصادی و نظامی کشور در پیش گرفته بود و در زمان جانشینان او به حد افراط گسترش یافت و نقش عمده‌ای در این انحطاط داشته است، اشاره شده است. بنابراین، خواست بنیادی این مقاله، بررسی علل و عوامل روی آوردن به این سیاست، پیامدها و تأثیر آن بر سقوط صفویه است.

## آغاز سیاست خاصه سازی در دوره شاه عباس اول

پس از تأسیس سلسله صفویه مانند دوره‌های سابق اداره ایالات و ولایات به امرا و سرکردگان نظامی اعم از قزلباش، عناصر گرجی، ارمنی و مانند اینها واگذار شد. آنها که معمولاً لقب حاکم داشتند، با برخوردارگی از اختیارات گسترده مانند پادشاهی کوچک فرمانروایی می‌کردند و در امور ایالت صاحب اختیارات گسترده‌ای بودند.

حاکم بزرگترین مقام نظامی ایالت محسوب می‌شد، در صورتی که از رؤسای قزلباش بود. همه یا اغلب سربازان تحت فرماندهی‌اش از قزلباشها برگزیده می‌شدند که بیشتر آنان نیز در زمره هم قبیلگان خود وی بودند و اگر از نیروهای غیر قزلباش بود، سپاهیان او اغلب گرجی و ارمنی بودند.

حاکم به نسبت وسعت، ثروت و جمعیت قلمروش موظف بود سپاهی آماده و آموزش دیده برای دفاع از حوزه فرمانروایی خود و یا برای الحاق به سپاه شاه در مواقع جنگ فراهم آورد، که این قسم از وظایف او برای دولت صفویه ارزش و اهمیت حیاتی داشت (۸: صص ۶۸-۸۱).

در زمینه امور مالی ایالت، حاکم از استقلال و اختیارات وسیعی برخوردار بود. وی حق داشت عواید ایالت را به مصرف سپاهیان و ملازمان تحت فرمان خود برساند و تنها قسمت اندکی از آن را به خزانه ارسال دارد. این قضیه از یک سو باعث می‌شد خزانه از عواید ایالات بهره و استفاده چندانی نبرد و از سوی دیگر به واسطه ذی‌نفع بودن حاکم، انگیزه کافی برای توسعه اقتصادی ایالت در اختیار وی قرار می‌داد.

گاه در میان این حکام، اشخاص متنفذ و پر قدرتی مانند الله وردی خان و امام‌قلی خان بودند که قدرت و ثروت زیاد آنان حتی برای پادشاهی مانند شاه عباس اول ۱۰۳۸-۱۶۲۸/۹۹۶ نیز رشک برانگیز بود؛ چنان‌که او روزی به امام‌قلی خان گفت: «میل دارم روزی یک محمودی از من کمتر خرج کنی تا تفاوتی میان خان و فرد پادشاه باشد» (۳: صص ۵۱۷-۵۱۸). ایالاتی را که به این شیوه سازماندهی می‌شدند، ممالک می‌گفتند. تا دوره شاه عباس این سیستم بر کشور حاکم بود و حکام همه‌کاره ایالات در امور مالی، نظامی و سیاسی بودند. تا اینکه شاه عباس برای تقویت موقعیت نظامی کشور، ارتش جدیدی از میان غلامان گرجی و ارمنی تشکیل داد و با کمک آنها توانست به موفقیت‌های قابل توجهی در جنگ با دشمنان دست یابد و چون مسأله اساسی برای او چگونگی تأمین هزینه نگهداری این ارتش جدید بود و از آنجا که حکام مقدار ناچیزی از درآمد حوزه فرمانروایی خود را به خزانه می‌دادند و درآمد حاصل از املاک خالصه<sup>(۱)</sup> کفاف مخارج دربار پر تجمل او را نمی‌داد، در نتیجه او برای دستیابی به در آمد بیشتر و پر کردن خزانه در پاره‌ای از مناطق حکام را حذف کرد و اداره امور را به وزرا واگذار نمود. به این سیستم، اداره «خاصه سازی» و به ایالاتی که به این شیوه اداره می‌شدند «ایالات خاصه» می‌گفتند؛ یعنی ایالاتی که خاصه شاه و درآمد آنها مختص خزانه شاه است. البته در اوایل دوره صفویه، به ویژه در زمان شاه عباس اول در اولین گامها ایالت گیلان در سال ۱۰۰۶ و به دنبال آن ایالت مازندران و پاره‌ای از مناطق اطراف به صورت خاصه درآمدند (۱۲: صص ۱۷۱-۱۷۲).

دلیل اینکه شاه عباس سیاست خاصه سازی را از این ایالات شروع کرد، این بود که این دو ایالت به لحاظ کشت ابریشم که از منابع اصلی ثروت در دوره صفویه و عمده‌ترین محصول صادراتی آن دوره بود، بسیار غنی و از لحاظ میزان ثروت و در آمد در کشور از اهمیت قابل توجهی برخوردار بودند.

با اجرای سیاست خاصه سازی در این ایالات ثروتمند، شاه عباس توانست عواید آن ایالات را برای انجام اصلاحات مورد نظر خود - که مهم‌ترین آنها تأمین هزینه نگهداری سپاه تازه تأسیس وی بود - به دست آورد و همین‌طور با نظارت از طریق نمایندگان، خود به رونق اقتصادی آن ایالات کمک کند.

هدف دیگر شاه عباس از در پیش گرفتن آن سیاست این بود که با این وسیله رعایا را تحت کفالت خود بگیرد و آنان را از زیرستم حکام رهایی بخشد. البته در ایالات بسیار مؤلف تفاوت‌الآثار در اشاره به این موضوع بعد از اهداف شاه عباس می‌نویسد: «بعضی ایالت‌ها را از ثیولداران ستمکار و گماشتگان رعیت آزار انتزاع نمود، خاصه شریفه نمود» (۱: صص ۲۵۲).

در یک مورد هنگامی که او به بروجرد رفته بود، متوجه شد روستاهای محل اسکان ایل گودرزی تماماً تخلیه شده‌اند و ساکنان آنجا به علت ظلم و ستم امرا متفرق شدند. شاه برای احیای دهکده‌های آنها دستور داد آن ناحیه خاصه شود تا «بطریق معهود و قانون سایر محال باعث آبادانی و جمعیت رعایای آن مرز و بوم شود» (۱۹: ص ۳۲۵).

شیوه اداره ایالات به وسیله وزرا به این صورت بود که معمولاً هر ایالتی وزیر بزرگی داشت که در مرکز ایالت مستقر می‌شد و از طریق وزرای که در مناطق تابعه منصوب می‌کرد، امور سراسر ایالت را اداره می‌نمود.

مهمترین وزیر دوره شاه عباس اول میرزا محمد شایع بود که نه تنها وزارت دو ایالت خاصه گیلان و مازندران را عهده‌دار بود، بلکه اداره املاک خالصه شاه در قزوین، خراسان و ری نیز به او واگذار شده بود که این قلمرو وسیع را از طریق وزرای انتصابی خود اداره می‌کرد (۴: ج ۲، صص ۸۰۳-۸۰۴ و ۱۰۹۳).

سیاست خاصه سازی در دوره شاه عباس اول به ایالات فوق‌الذکر محدود ماند، ولی پس از وی جانشینانش این سیاست را به شکل افراطی ادامه دادند. در اولین قدم، شاه صفی ۱۰۵۲-۱۰۳۸ / ۱۶۴۲-۱۶۲۸ با قتل امام قلی خان، حاکم بزرگ فارس آن ایالت پهنانور را خاصه کرد. تاورنیه در این مورد می‌نویسد: «پس از قتل امام قلی خان و انقراض خانواده‌اش، حکومت ایالات محکومه او را شاه میان وزرا و پیشکاران تقسیم کرد و آنها مستقیماً مالیات هر ولایتی را به شاه می‌رساندند و خان مستقل برای آنها معین ننمود» (۲: ص ۵۲۱).

در زمان شاه عباس دوم ۱۰۷۷-۱۰۵۲ / ۱۶۶۷-۱۶۴۲ به توصیه محمد بیگ وزیر اعظم، ایالت قزوین، یزد، کرمان، آذربایجان و خراسان خاصه شدند و اداره آنان به وزرا واگذار شد (۱۰: ج ۸، ص ۱۷۳ و ۱۵: ص ۸۸). بدین ترتیب، در دوران سلطنت او با غفلت از عواقب و پیامدهای منفی این سیاست اغلب ایالات و ولایات خاصه شدند.

شاه عباس، سیاست خاصه سازی را برای تسهیل امر اصلاحات در پیش گرفت و تا اندازه‌ای نیز به اهداف خود دست یافت، ولی پیرودی ثابت شد که این سیاست پیامدهای منفی زیادی به همراه دارد که در زمان جانشینان او بوضوح بیشتری خود را نشان داد و مهمترین آنها عبارت بود از:

**الف - فشار مالیاتی بر رعایا**

اولین وزرای که شاه عباس منصوب کرد، عملکردهای متفاوتی داشته‌اند، در حالی که وزیری مانند بهزاد بیگ، وزیر رشت شخصی رعیت‌پرور بود و برای توسعه اقتصادی قلمرو خود کوشش زیادی می‌کرد (۱۱: ص ۲۰۳)، ولی وزرای مانند اصلان بیگ، وزیر فومن و میرزا

محمد شفیع افرادی ظالم و ستمگر بودند. به نوشته مؤلف تاریخ گیلان میرزا محمد شفیع در لحظات احتضار در مورد ظلمی که بر رعایا روا داشته بود، می‌گفت: «هیئات هیئات چندین سال وزارت کردم و چندین خانه غارت نمودم و دلها به درد آوردم که یک دل را از خود راضی کنم؛ آن هم مقدر و میسر نشد» (ص: ۱۲، ۱۸۷).

این ظلم و ستمها و سیاست انحصار طلبانه شاه در مورد ابریشم که با شدت زیاد از سوی وزرا پیگیری می‌شد، در نهایت مردم را بشدت ناراضی و به عصیان واداشت. اولین بار در سال ۱۰۱۶هـ. ق مردم فومن در اعتراض به ظلم و ستمهای اصلا ن بیک دست به شورش زدند و با غارت اموال دیوان به جنگلها گریختند. وزیر ظالم با قساوت تمام برای سرکوب آنها به مدت شش ماه در فومن به قتل و غارت شورشیان می‌پرداخت (صص: ۱۲، ۱۷۳-۱۷۸).

این قساوتها و ستمگریها زمینه ساز عصیان بزرگ مردم گیلان پس از مرگ شاه عباس شد. این بار آنها در اعتراض به سیاستهای ظالمانه وزرا بر رهبری شخصی موسوم به غریب شاه با حمله به خانه کلاتر لاهیجان، شورش خود را آغاز کردند. سرعت جمع زیادی از مردم گیلان به این شورش پیوستند، شورشیان با غارت ابریشمهایی که وزیر برای شاه جمع آوری کرده بود، نشان دادند که عامل اصلی شورش آنان ستمگریهای وزرا بوده است (ص: ۱۲، ۲۶۳-۲۶۵).

شاه صفی برای سرکوب شورشیان سپاهی از اصفهان اعزام کرد و همزمان حکام اطراف نیز سپاهسانی گسیل کردند. غریب شاه که تعداد سپاهیانش به ۱۴ هزار نفر رسیده بودند، بخوبی در مقابل آنها مقاومت کرد، ولی در نهایت غافلگیر شد و شکست خورد. او را امیر کرده و به اصفهان فرستادند که در میدان نقش جهان با قساوت تمام به قتل رسید (ص: ۲، ۵۹۵).

این شورشها و اعتراضها نشان داد که وزرا سیاست ظالمانه تری نسبت به حکام در مقابل رعایا در پیش می‌گرفتند و به هیچ وجه حاضر به مذاار با آنان نبودند. این بدان دلیل بود که حکام نسبت به قلمرو تحت اداره خود نوعی علاقه و همبستگی داشتند، و به قول شاردن «حاکم به ایالت به چشمی نگاه می‌کند که گویی کشوری است متعلق به آنها» (ص: ۱۰، ۸).

ص: ۱۷۴). مؤلف تذکره صفویه کرمان که خود شاهد ستم وزرا بود، از دوران حکام به نیکی یاد می‌کند و در مورد مرتضی قلی خان، آخرین حاکم کرمان می‌نویسد: «در زمان او خلق به خوشحالی و بهجت روزگار گذرانیدند» و «کرمان درین زمان به مزید معموری و آبادانی بر اکثر بلاد امتیاز یافته، روز به روز جمعیت خلایق و کشت مردم در بلده و بلوکات بیفزود» (ص: ۱۸، ۲۱۶).

در حالی که وزرا فاقد این علاقه و وابستگی بودند و تنها در پی آن بودند که با جمع آوری میلغ بیشتر و ارسال آن به خزانه شاه، رضایت او را جلب کنند. شاردن در اشاره به این قضیه می‌نویسد: «ایرانیان این سیاست را بسیار ناپسند می‌دانند و می‌گویند پیشکاران

زالوهای سیری ناپذیرند و خون ملت را تمام می‌کنند تا خزانه سلطنتی را پر کنند و برای آخذ این نتیجه شکایات ملت را در مورد شکنجه‌هایی که بر آنان وارد می‌شود، نادیده می‌گیرند و مدعی می‌شوند که نفع شاه به آنان اجازه نمی‌دهد آن چنانکه دلشان می‌خواهد به این شکایات توجه نشان دهند» (۱۰: ج ۸، صص ۱۷۳-۱۷۴).

البته، تنها دغدغه وزرا، جلب رضایت شاه و پرکردن خزانه نبود، بلکه نفع شخصی نیز در این قضیه بسیار دخیل بود، بخصوص این که وزرا شغل خود را از طریق تقدیم هدایا به اطرافیان شاه به دست می‌آوردند و معمولا اولین هدف آنها در ایالت جبران مبالغی بود که از این طریق از دست داده بودند. به همین سبب انگیزه آنان برای فشار بر رعایا مضاعف می‌شد (۱۰: ج ۸، ص ۱۸۹). بر اثر این فشارها، مالیاتها پشدت افزایش یافت که نتیجه آن پراکندگی رعایا بود.

شاردن می‌نویسد: «از زمانی که فارس خاصه شد، از ساکنان آن ۸۰ هزار نفر کاسته شده» (۱۰: ج ۸، ص ۱۷۴).

این فشارها و ستمها منجر به اعتراضات وسیع مردم و عزل و نصب پیاپی وزرا شد، که بیشترین گزارشات در این مورد متعلق به ایالات گیلان، مازندران و فارس است. در سال ۱۰۴۸هـ ق شاه صفی که به گیلان رفته بود، با اعتراضات وسیع مردم نسبت به عملکرد ظالمانه آقا زمان، وزیر رشت روبه‌رو شد و برای پایان دادن به این اعتراضات آقا زمان را عزل کرد (۶: ص ۲۷۸). در سال ۱۰۶۵ میرزا جعفر خان وزیر گیلان بیه پس نیز بر اثر اعتراضات رعایا عزل شد (۲۲: ص ۱۸۳).

میرزا صدر جهان، وزیر ایالت فارس در دوره شاه عباس دوم که موظف بود کسری عواید دیوانی فارس در دوره امام قلی خان را جبران کند، نه تنها موفق به این کار نشد، بلکه به خاطر ظلم و ستم زیاد به رعایا معزول شد (۲۲: صص ۳۱۸-۳۱۹).

میرزا صادق خان، دیگر وزیر فارس در دوران شاه سلیمان ۱۱۰۵-۱۰۷۷/۱۶۹۴-۱۶۶۷ ستمکاری و اخاذی را به حدی رساند که حتی سفیر فوق العاده هلند نیز از او نزد شاه شکایت برد (۱۰: ج ۹، صص ۲۱۹-۲۲۰). وزرا سعی می‌کردند از تماس شاکیان که گاه تعداد آنان در پایتخت به ۱۰ هزار نفر می‌رسید، با شاه جلوگیری کنند (۱۰: ج ۸، ص ۱۹۲)، برای این منظور به درباریان رشوه می‌دادند تا مانع ورود آنان به دربار شوند (۳: ص ۵۲۴-۱۸: صص ۵۲۶-۵۲۷)، و حتی گاهی عمالشان در پایتخت دست به ترور آنان می‌زدند (۱۸: صص ۵۱۰-۵۱۱).

بدین ترتیب، وزرا با ظلم و ستم بر رعایا باعث نارضایتی آنان از حکومت و انحطاط اقتصادی کشور شدند.

## ب- خالی شدن خزانه

یکی از اهداف اصلی شاه عباس از سیاست خاصه سازی، افزایش عواید خزانه شاه بود. همین عامل نیز جانشینان بول پرست او را به روی آوردن به این سیاست تشویق کرد، ولی این سیاست نتایجی خلاف انتظار به بار آورد، زیرا از یک طرف فشارهای مالیاتی بر رعایا به پراکندگی آنها و انحطاط اقتصادی کشور منجر شد و از سوی دیگر، از همان مبالغی که با ظلم و ستم زیاد از رعایا گردآوری می‌شد چیزی عاید خزانه نمی‌شد و اغلب آن را وزرا چپاول می‌کردند و در نتیجه نه تنها خزانه دولت - که اکنون از عواید ایالات بی بهره بود - بلکه خزانه شاه نیز بتدریج دریافتی‌های خود را از دست داد و خالی ماند.

این جریان از همان زمان شاه عباس اول شروع شد. در سال ۱۰۱۶ ه‍.ق او به گیلان رفت. در آنجا مطلع شد میرزای عالمیان از اموال لاهیجان مبلغ ۱۸ هزار تومان تصاحب کرده است که این قضیه به محاکمه و عزل آن وزیر قدرتمند منجر شد (۱۹: ص ۳۳۶). در زمان جانشینان شاه عباس این جریان شدت گرفت. داودخان وزیر «گیلان بیه پس» در سال اول سلطنت شاه عباس دوم مبلغ دو میلیون؟ تصاحب کرد. ساروتقی وزیر اعظم او را به پایتخت احضار کرد، ولی به علت حمایت قورچی باشی از داود خان نتوانست کاری از پیش ببرد (۱۰: ج ۷، صص ۸۰-۸۲).

میرزا صادق خان و میرزا هادی خان نیز در چپاول اموال دیوانی دستی تمام داشتند. شخص اخیر از این طریق ثروت کلانی به دست آورد (۲۲: ص ۲۱۴؛ ۱۰: ج ۹، صص ۲۱۹-۲۲۰).

چپاول اموال دیوانی توسط وزرا به جایی رسید که در سال جلوس شاه سلیمان، بیش از ثلث مالیاتها وارد خزانه نشد (۱۰: ج ۹، ص ۱۸۹). به این ترتیب، شاه سلطان حسین وارث خزانه‌های خالی بود که در دوران او هر چه بیشتر خالی شد، تا جایی که او پولی برای اتمام بنای کاخ فرح آباد در بساط نداشت (۱۳: ص ۲۲). این بحران نتایج بدی به همراه آورد، زیرا شاه برای سرکوب عصیانهایی که سراسر کشور را فراگرفته بود و دفع تجاوزات خارجی، پولی نداشت تا بتواند سپاه تجهیز و گسیل دارد؛ به طوری که ناچار شد برای دفع تجاوزات اعراب به بنادر جنوب و سرکوب شورش افغانهای قندهار، از عمه خود مریم بیگم ۲۰ هزار تومان قرض بگیرد (۱۱: ص ۳۱). فتحعلی خان فرمانده سپاهی که برای سرکوب میرویس فرستاده شد بناچار برای تأمین هزینه‌های سپاه خود قنادیل بارگاه امام رضا (ع) را قرض گرفت و با آنان سکه زد (۱۷: صص ۱۱۸-۱۱۹). بدین ترتیب، این بحران نقش عمده‌ای در آسیب پذیری صفویه در مقابل هجوم ناچیز افغانه داشته است.

## ج - متوقف شدن فعالیت‌های عمرانی در ایالات

یکی از محاسن حکام این بود که آنها به واسطهٔ علقه‌ای که نسبت به ایالت تحت ادارهٔ خود داشتند و هم به خاطر اینکه ناچار نبودند مبلغ زیادی به خزانهٔ شاه بفرستند، از درآمد ایالت مبالغ زیادی صرف امور عمرانی می‌کردند. به همین علت، تعدادی از حکام نام نیکی از خویش به یادگار گذاشتند.

الله وردی خان حاکم فارس در این زمینه گوی سبقت را از دیگران ربود و تقریباً هرچیز خوبی در فارس مدیون زحمات او بوده، نه‌رها، قنوات و سدهای متعددی توسط او ایجاد شد (۷: ص ۱۶۷).

گنجعلی خان حاکم کرمان نیز در زمرهٔ این حکام آبادگر بود. او نیز اقدامات عمرانی زیادی انجام داد و حتی تعدادی از قنات‌هایی که او ایجاد کرد، تا سال‌های بعد پا برجا بودند (ص ۶۲۲).

اما بعد از خاصه شدن ایالات، وزیر عملاً اقدامی در این راستا انجام نمی‌داد، زیرا دغدغهٔ اصلی او جمع آوری مالیات بیشتر برای ارسال به خزانه و پرکردن جیب خود بود و اصولاً انگیزه‌ای برای پرداختن به امور عمرانی نداشت که در نتیجه بتدریج زیربنای اقتصادی ایالات روبه انحطاط رفت.

## د- افزایش قیمت و کمیابی مواد غذایی در پایتخت

شاه عباس پس از انتخاب اصفهان به پایتختی، برای تأمین آذوقهٔ ساکنان شهر که جمعیتشان روند افزایش سریعی داشت، به توسعهٔ کشاورزی در اطراف شهر از طرق افزایش تعداد روستاها و احداث نه‌رها و قنوات تازه پرداخت. همین طور سعی کرد جریان ارسال مواد غذایی از سایر ایالات به پایتخت را تسهیل کند. تا زمانی که حکام در رأس امور بودند، این جریان بخوبی پیش می‌رفت. با ورود مواد غذایی به پایتخت نیازهای ساکنان آن بخوبی تأمین می‌شد و اقتصاد کشاورزی ایالات نیز رشد می‌کرد، ولی با خاصه شدن ایالات، از یک طرف اقتصاد کشاورزی دچار انحطاط شد و از سوی دیگر، وزرا که مدام در پی به دست آوردن پول بیشتری بودند، تولیدات کشاورزی را در ایالات و یا در پایتخت احتکار می‌کردند و به این سبب شهر پر جمعیت اصفهان با کمبود مواد غذایی در دوران حکومت شاه سلطان حسین با بحرانی اساسی روبه‌رو شد. در گزارش‌های کمپانی هند شرقی هلند چنین آمده است: «خوراک و علوفه به سختی گیر می‌آمد. هر من شاه جو سه محمودی قیمت داشت» (۱۱: ص ۲۵). به نوشتهٔ مؤلف وقایع السنین: «در سال ۱۱۲۷ قیمت گندم، آرد و نان ترقی کرد و از شش بیستی



به هفت بیستی رسید» (ص ۵۶۷). در نتیجه این بحران، بارها مردم اصفهان دست به شورش زدند (۱۱: ص ۲۷).

**هـ: رکود تجارت**  
در اواخر دوره صفویه تجارت خارجی و داخلی به دلایل متعددی دچار بحران و رکود شده بود که به نوبه خود به افول کل اقتصاد کشور دامن می‌زد. یکی از عوامل این رکود خاصه شدن ایالات بود، زیرا پیش از آن درآمدها در ایالات به جریان می‌افتاد و با ورود آنها به شریانیهای اقتصادی کشور به رونق تجارت کمک می‌کرد، ولی با خاصه شدن ایالات، درآمدها یا وارد خزانه شاه می‌شد که به توصیف شاردن: «یک گودال بی انتهای واقعی است، زیرا همه چیز در آن ناپدید می‌شود و بندرت چیزی از آن خارج می‌گردد» (۱۰: ج ۷، ص ۳۰۷). یا اینکه در خزانه شخص وزیر پنهان می‌شد که در هر صورت به تعبیر شاردن: «پولی را که می‌بایست در سراسر کشور جریان می‌یافت، در خزانه ذخیره می‌شد و این کار بدان می‌ماند که آن را دوباره در زمین دفن کنند» (۱۰: ج ۸، ص ۱۷۴) و به این ترتیب، مانع جریان پول در شریانیهای اقتصادی کشور و سبب ایجاد بحران کم پولی در بازار می‌شد که یکی از عوامل رکود تجاری کشور در اواخر دوره صفویه بود.

#### و - تضعیف نیروهای نظامی

یکی از وظایف حکام این بود که همیشه سپاهی آموزش دیده و آماده داشته باشند تا در موقع لزوم برای دفاع از ایالت یا برای همراهی شاه در لشکرکشی‌ها از آن استفاده کنند و این امر از مهمترین وظایف وزرا محسوب می‌شد. می‌توان گفت اولین شاهان صفوی به این دلیل به حکومت امرای نظامی اعم از قزلباش و غیره رضایت می‌دادند که بدین وسیله بتوانند از نیروی نظامی آنها که معمولاً از میان هم قبیله‌گان آنان جمع آوری و با شتم نظامیگری آنها سازماندهی می‌شد، استفاده کنند.

از هنگامی که در نتیجه موفقیت‌های نظامی شاه عباس در مقابل اوزبک و معاهده ذهاب با عثمانی در مرزهای کشور آرامش برقرار شد، جانشینان او دیگر نیازی به استفاده از نیروهای نظامی حکام نمی‌دیدند و چون قسمت عمده‌ای از درآمد ایالات صرف نگهداری سپاهیان حکام می‌شد که این قضیه نیز برای جانشینان پول پرست شاه عباس قابل تحمل نبود، به خاصه شدن ایالات حتی ایالات مرزی رضایت دادند که نتیجه آن انحلال نیروهای قبیله‌ای حکام و پراکندگی آنها بود (۸: ص ۲۰۲). ساروتقی وزیر شاه صفی که معمولاً او را بانی و باعث افراط در سیاست خاصه سازی می‌دانند، در توصیه به شاه گفت: «پدرش شاه فقید چون

در تمام طول سلطنت خویش، خود را درگیر جنگهای بزرگی می‌دید، خوب می‌توانست در همه ایالات به‌طوری حکام را نگاه دارد که درآمد حاصله را صرف نگهداری قسمتی از سپاه کنند، زیرا قشون زیادی برای دولت لازم بود، اما این شاه چون به هیچ وجه جنگی ندارد که ادامه دهد و اندیشه آن را نیز در سر نمی‌پروراند خواهد توانست از تئذیر ثروت امپراتوری به دست حکام جلوگیری کند، زیرا هریک از اینان در باری دارند با همان عده نفرات دربار یک شاه (۱۰: ۸، ص ۷۲).  
 با خاصه شدن ایالات، وزیر نه شمش نظامیگری و نه انگیزه و وظیفه‌ای در قبال نگهداری نیروهای نظامی داشت و اصولاً او نمی‌خواست هزینه نگهداری یک سپاه بر تعداد را برعهده بگیرد. به همین سبب، از میزان سربازگیری کاسته شد (۱۵: ۸۷). و از آن پس وی متکی به تعداد معدودی تفنگچی شد که از میان روستاییان استخدام می‌کرد و قاعدتاً فاقد رشادت و شمش نظامیگری قلباشها و سپاهانی بودند که شاه عباس از میان گرجیها و ارمنیها برگزیده بود. علاوه بر آن، وزیر در پرداخت مواجب همین تعداد معدود نیز مدام کارشکنی و اختلال می‌کرد و اغلب مواجیشان را نمی‌پرداخت. به نوشته سانسون: «دستجات نظامی را به دنبال دریافت حقوقشان گاهی تا سیصد فرسنگ راه از این طرف به آن طرف می‌دواندند... به طوری که اگر یک فرد نظامی تصادفاً بتواند دو ثلث حقوقش را وصول کند، کار مهمی انجام داده است» (۹: صص ۱۸۵ - ۱۸۶).

بدین ترتیب، سپاهیان تحت نظارت وزیر به مشتبی افراد فاقد آموزشهای نظامی و روحیه دلآوری و انتظام کافی تبدیل شده بودند که هذنی جز چپاول اموال مردم بی دفاع نداشتند و پیش از شروع جنگ پا به فرار می‌گذاشتند.  
 تا زمانی که هنوز عظمت و شکوهی که شاه عباس برای صفویه به ارمغان آورد، باقی بود و در واقع تا زمان شاه سلیمان علی‌رغم این انحطاط نظامی هیچ گونه خطر اساسی حکومت صفویه را تهدید نمی‌کرد، ولی از این زمان نتایج منفی سیاست خاصه سازی در بعد نظامی نیز آشکار شد.  
 اولین بار با تاخت و تاز بلوچها در شرق کشور و حمله آنها به ایالت کرمان زنگ خطر به طور جدی برای صفویه به صدا در آمد. کرمان پاشنه آشیل حکومت صفویه بود، اما تا زمانی که خاصه نشده بود خطری متوجه آن نمی‌شد، زیرا حکام قدرتمند آن مانند گنجعلی‌خان با لشکرکشی‌های مداوم به بلوچستان، بلوچهای خیره سر را که مدام منتظر فرصت برای تاراج شرق کشور بودند، کنترل می‌کردند و از طرف دیگر، قندهار را زیر نظر می‌گرفتند و مانع تحرکات قبایل آنجا می‌شدند. به همین سبب، خاصه سازی کرمان با تأخیر زیادی انجام شد. و

اما با توسعه سیاست خاصه سازی، آن ایالت نیز در سال ۱۰۶۹ خ. خاصه شد و در نتیجه آن مدتی فروریخت و قبایل خودسر بلوچ دست به عصیان زدند.

در سال ۱۱۰۰ ه.ق برای اولین بار بلوچها در قالب یک دسته دوپست - سیصد نفری به روستاهای ناحیه خبیص از توابع کرمان حمله کردند و بدون برخورد با هیچ مانعی به قتل و غارت پرداختند. میرزا حاتم وزیر کرمان که از یک طرف هیچ گونه توان نظامی برای دفع حملات آنها نداشت و از طرف دیگر چون می دانست به محض اینکه خبر به پایتخت برسد، او را عزل می کنند و حاکمی برای دفع حملات بلوچها منصوب می شود، سعی کرد از رسیدن خبر به پایتخت جلوگیری کند و حتی آن را انکار کرد. بلوچها نیز به غارتگریهای خود ادامه دادند و همین معنی عاقبت سبب جرأت گرفتن آن گروه مخدول العاقبه شده و آنچه باعث حملات آنها در سنوات بعد بدین ولایت شد، از همین غفلت او بود» (۱۸: صص ۵۴۶-۵۴۷).

سرانجام وزیر بناچار برای سرکوبی بلوچها وارد عمل شد. در وهله اول، یک سپاه ضعیف ۴۰ و ۵۰ نفری به مقابله با آنها فرستاد که براحتی شکست خورد و به دنبال آن بلوچها سراسر منطقه خبیص را مورد تاخت و تاز قرار دادند (۱۸: صص ۵۴۸-۵۴۹). آن گاه وزیر، سپاه دیگری گرد آورد که با وضع مضحکی راهی نبرد با بلوچها شد. آن سپاه بی نظم هر جا می رسید، بدتر از بلوچها به غارت اموال مردم می پرداخت و «برهنگان میرهن بود که از چنین سپهدار و سپاه جز خرابی خلق الله چه خواهد آمد» (۱۸: ص ۵۵۰). این سپاه نیز شکست خورد و با خفت و خواری تمام گریخت. پس از این ناکامی شهر کرمان مورد تهدید قرار گرفت. مردم به وحشت افتادند و حتی به مسجد جامع پناه آوردند و چون می دانستند مشکل از ضعف وزیر است، عزل او و نصب حاکمی برای کرمان را خواستار شدند. دربار که از خطر آگاه شده بود، وزیر را عزل و شاهوردی خان را به حکومت کرمان منصوب کرد (۱۸: صص ۵۹۷-۶۰۰).

اما وزیر که در دربار نفوذ زیادی داشت، توانست با پرداخت رشوه مانع عزل خود شود. مردم کرمان که از حملات بلوچها به تنگ آمده بودند بر علیه وزیر دست به عصیان زدند که در نتیجه آن، شاه ناچار شد وزیر را عزل کند و شاهوردی خان، حاکم کرمان شد (۱۸: صص ۶۳۷-۶۳۸).

ولی این انتصاب هم دردی را دوا نکرد و حاکم هیچ گاه نتوانست شالوده های متلاشی شده نظامی کرمان را ترمیم کند. بلوچها نیز به اندازه های گستاخ شده بودند که دیگر حاضر به اطاعت از حکومت مرکزی نشدند.

تاخت و تازهای آسان بلوچها در کرمان باعث شد نه تنها آن ایالت، بلکه سراسر سیستان، خراسان، یزد تا اطراف اصفهان عرصه تهاجمات آنان قرار بگیرد. این جریان در ابتدای حکومت شاه سلطان حسین ۱۱۳۵-۱۱۰۵/۱۷۲۲-۱۶۹۲ ضعیف شروع شد. در سال ۱۱۰۶ ه.ق دسته ای از بلوچها، نابین و کوهپایه را به باد غارت دادند و گروهی از مردم آنجا

برای دادخواهی به اصفهان آمدند. شاه سپاهی برای سرکوب این مهاجمان فرستاد، ولی نتوانست کاری از پیش ببرد و با شکست مضحکانه خود بر جرأت و جسارت بلوچها افزود (۲۱: صص ۶۰-۶۷).

در سال ۱۱۰۸ یزد مورد حمله بلوچها قرار گرفت و با شکست وزیر آنجا، بلوچها قسمتی از شهر را غارت کردند (۲۱: صص ۲۰۲-۲۰۶). بدین ترتیب ۳۰ سال پیش از سقوط اصفهان، اغلب نیمه جنوبی کشور عرصه تاخت و تازهای بلوچها قرار گرفت که حکم پیش قراولان افغانها را داشتند.

عملکرد وزرا نه تنها به تضعیف و پراکندگی نیروهای نظامی کشور منجر شد، بلکه در جریان لشکرکشی‌هایی که از پایتخت با زحمات زیاد برای سرکوب عصیانگران سازماندهی می‌شد، نیز اختلال زیادی ایجاد می‌کرد، زیرا معمولا هرگاه سپاهی برای جنگ گسیل می‌شد، ایالات همجوار و یا ایالاتی که سپاه از آنجا عبور می‌کرد، موظف بودند آذوقه سپاهیان را تأمین کنند. لشکرکشی‌های موفق شاهان صفوی به قندهار مدیون غله‌ای بود که از کرمان فرستاده می‌شد، ولی از زمانی که ایالات خاصه شدند، مخصوصا از زمان شاه سلطان حسین، وزرا دیگر نخواستند و یا نتوانستند این کار را انجام دهند در نتیجه آن شاه هیچ گاه نتوانست به لشکرکشی موفق برای سرکوب عصیانگران دست بزند. زمانی وی می‌خواست با اعزام سپاهی به جنوب و با همکاری پرتغالیها اعراب عمان که نواحی ساحلی خلیج فارس را مورد حمله قرار داده بودند سرکوب کند، ولی چون قادر به تأمین آذوقه سپاه اعزامی در جنوب نبود، با وجود اعلام همکاری از سوی پرتغالیها از این کار منصرف شد (۱۳: ص ۹۷؛ ۲۱: ص ۱۵۳)، در حالی که پیش از وی، شاه عباس اول بخوبی توانسته بود در این مناطق دست به لشکرکشی‌هایی در مقیاس وسیعتر علیه پرتغالیها بزند. خلافت عثمانی در این زمینه مسئولیت مهمتر و فاجعه بارتر این که در سال ۱۱۲۴ هجری پس از اینکه خطر افغانها جدی شد، شاه سپاهی به سرداری خسرو میرزا برای سرکوبی آنان فرستاد. او در آستانه پیروزی بود که به علت نرسیدن آذوقه در راه مشهد سپاهیان به تنگی افتادند، و ناچار شد عقب‌نشینی کند که همان عقب‌نشینی به شکست او منجر شد (۱۶: صص ۱۶-۱۷). ده سال بعد محمود افغان با استفاده از فرصت ایجاد شده پس از عبور از منطقه کرمان و یزد که شالوده‌های نظامی آن ایالات در نتیجه سوء عملکردهای وزرا متلاشی شده بود، اصفهان را محاصره کرد و پس از نه ماه محاصره که در طی آن به واسطه همین پیامدهای ذکر شده هیچ گونه سپاهی برای نجات پایتخت از ایالات دیگر نیامد، توانست برپایتخت مسلط شود و سلسله صفویه را منساق کند.

## نتیجه

- ۱- سیاست خاصه سازی شاه عباس اول، قسمتی از برنامه‌های اصلاحی او بود و از آن طریق قصد داشت تغییرات اساسی در ساختار اقتصادی و اداری کشور انجام دهد تا با تقویت وضعیت اقتصادی دولت، ارتشی منظم و کارآمد به وجود آورد؛<sup>۷۰</sup>
- ۲- حکام ایالات به واسطهٔ علقه و همبستگی نسبت به فلمر و خود انگیزهٔ زیادی برای رعیت‌پروری و توسعهٔ اقتصادی و نظامی داشته‌اند. علاوه بر آن، از موقعیت مستحکمی در مقابل شاه و درباریان برخوردار بودند، ولی وزرا از یک سو فاقد آن علقه بودند و از سوی دیگر، موقعیت منزلتشان مانع از آن بود که در مقابل خواست شاه و درباریان مقاومت کنند. به همین سبب، هدفی جز ارضای خاطر شاه و درباریان نداشته‌اند که برای این منظور سعی می‌کردند با فشار بر رعایا مبالغ بیشتری مالیات گردآوری کرده، با ارسال آن به خزانهٔ شاه و یا با دادن رشوه به درباریان موقعیت خود را مستحکم کنند؛<sup>۷۱</sup>
- ۳- هر چند عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در سقوط صفویه دخیل بودند، اما سوء عملکرد وزرا، افراط در سیاست خاصه سازی و نتایج منفی متعددی که در زمینهٔ اقتصادی و نظامی به بار آورد یکی از عوامل مهم سقوط آسان آن سلسله در مقابل حملهٔ ناچیز افغانه بود.<sup>۷۲</sup>

۷۰-۷۱

## پی‌نوشت

- ۱- معمولاً خالصه با خاصه اشتباه می‌شود، در حالی که خالصه به املاک و زمینهای شاه در ایالات و ولایات گفته می‌شد، ولی اصطلاح خاصه نامی کلی بود که به یک ایالت یا شیوهٔ اداره ویژه (طبق توضیحات قبلی همین مقاله) اطلاق می‌گردید.<sup>۷۳</sup>

۷۲- در مقدمهٔ کتاب *تاریخ ایران صفوی* از دکتر محمد تقی بهرامی، مؤلف این کتاب، آمده است: «تاریخ ایران صفوی» (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱).<sup>۷۴</sup>

## منابع

- ۱- افوشته‌ای نظری، محمود بن هدایت‌الله، *تقارن الآثار فی ذکر الاخیار*، به اهتمام احسان اشراقی، چاپ دوم، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
- ۲- اولتاریوس، آدام: *سفرنامه*، ترجمهٔ حسین کردبچه، ج ۲، چاپ اول، کتاب برای همه، تهران ۱۳۶۹.
- ۳- ناورنیه، ژان باتیست: *سفرنامه*، ترجمهٔ ابوتراب نوری، چاپ دوم، کتاب فروشی تأیید اصفهان، اصفهان ۱۳۳۶.
- ۴- ترکمان منشی، اسکندر بیگ: *تاریخ عالم آرای عباسی*، چاپ اول، کتاب فروشی تأیید اصفهان، اصفهان ۱۳۵۰.

- ۵- حسینی خاتون آبادی، سید عبدالحسین: وقایع السنین و الاحوام، چاپ اول، کتابفروشی اسلامیة، تهران ۱۳۵۲.
- ۶- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم: خلاصه السیر، چاپ اول، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸.
- ۷- دون گارسیا دو سیلوا فیگوئروا: سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمعی، چاپ اول، نشر نو، تهران ۱۳۶۳.
- ۸- رهبرین، کلاوس میثائیل: نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران ۲۵۳۷.
- ۹- سانشون: وضع ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی فضل‌ی، بی نا، تهران ۱۳۴۶.
- ۱۰- شاردن، ژان: سفرنامه، ترجمه محمد عباسی، ج ۷ و ۸، چاپ اول، امیرکبیر، تهران ۱۳۲۵.
- ۱۱- فلور، ویلم: برافتادن صفویه و برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران ۱۳۶۵.
- ۱۲- فومنی گیلانی، عبد الفتاح: تاریخ گیلان، به اهتمام منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۳۹.
- ۱۳- فیدالگو، پیررا: گزارش سفیر پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی، به اهتمام ژان اوبن، ترجمه پروین حکمت، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران ۲۵۳۷.
- ۱۴- کمپفر، انگلیرت: سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، خوارزمی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- ۱۵- لوفت، پاول: ایران در عهد شاه عباس دوم، ترجمه کیکاووس جهاننداری، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران ۱۳۸۰.
- ۱۶- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل: مجمل التواریخ، به اهتمام عباس اقبال، چاپ اول، شرکت سهامی چاپ، تهران ۱۳۲۸.
- ۱۷- مستوفی، محمد محسن: زبده التواریخ، به اهتمام بهروز گودرزی، چاپ اول، مجموعه انتشارات تاریخی موقوفات مرحوم دکتر محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۷۵.
- ۱۸- مشیزی (بردسیری)، میرمحمد سمیع: تذکره صفویه کرمان، به اهتمام محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ اول، نشر علم، تهران ۱۳۶۹.
- ۱۹- منجم یزدی، ملا جلال: تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)، به اهتمام سیف الله وحید نیا، چاپ اول، وحید، تهران ۱۳۲۶.
- ۲۰- میرزا سمیعا: تذکره الملوک، به اهتمام سید محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۸.
- ۲۱- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین: دستور شهریاران، به اهتمام محمد نادر نصیری مقدم، چاپ اول، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۷۳.

۲۲- وحید قزوینی، محمد طاهر: عباسنامه، به تصحیح ابراهیم دهگان، چاپ اول، کتابفروشی داودی، اراک ۱۳۲۹.

۲۳- وزیری، احمد علی: تاریخ کرمان، به اهتمام محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ اول، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴.

بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۲۱-۱۷

بازتاب مؤلفه‌های ایرانی در روند شکل‌گیری فرهنگ و هنر اسلامی ایران در

سده‌های پانزدهم و شانزدهم هجری



چکیده

با سقوط ساسانیان و ظهور اسلام در ایران، بسیاری از نقوش ساسانی در مصنوعات مختلف در نده‌های پانزدهم و شانزدهم هجری در مناطقی همچون تبریز، اصفهان و مشهد که هنرمندان مسلمان ایرانی، ساکن در این مناطق، بر اساس عناصر هنری ایران باستان که همسو با فرهنگ اسلامی پدید آمد، بازسازی کردند.

تروان سوم تا پنجم هجری ق در دورانی پرباز در تمام ابعاد فرهنگی از جمله هنر اسلامی بود. این برهه زمانی، نقش بسزایی در شکل‌گیری، گسترش و تدویم سبک هنری-تزیینی نوینی داشت که در فزون بعد در هنر اسلامی ایران به نهایت شکوفایی و بلوغ خود رسید.

در این راستا، مقاله حاضر به اهمیت استفاده از هنر ساسانی و تأثیراتی که این هنر در شکل‌گیری هنر اسلامی در سده‌های پانزدهم و شانزدهم هجری داشته است، پرداخته است.